

به نام خدای مهربان



دستم
داستان

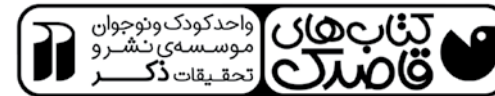
بهترین قصه‌های شاهنامه

هفت خوان رستم | و چند قصه‌ی دیگر از شاهنامه

بازنویسنده‌ی محمد رضا شمس |



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب برای دانش‌آموزان متوسطه اول کلیه‌ی پایه‌ها دانسته شده است.



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره ۱۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۵۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۰۲۱ ۶۶۴۶۸۲۶۳
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

هفت‌خوان رستم و چند قصه‌ی دیگر

بازنوشته‌ی محمدرضا شمس
اجرای جلد: کیانوش غریب‌پور
مدیر هنری: حسین نیلچیان
صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)
زیر نظر شورای بررسی
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۴۰۱
چاپ سوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۳۰-۲
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۷۸۸-۴
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

فهرست

۵	مقدمه‌ی ناشر
۷	به دنیا آمدن رستم
۱۰	اسب برگزیدن رستم
۱۲	جنگ رستم و افراسیاب
۱۶	پادشاهی کیکاووس و جنگ مازندران
۱۹	هفت‌خوان رستم
۳۷	داستان رستم و سهراب
۳۹	به دنیا آمدن سهراب
۴۲	آمدن سهراب به جنگ کیکاووس
۴۴	دژ سپید و گردآفرید
۴۶	رزم سهراب و گردآفرید
۵۳	سهراب، دژ سفید را
۵۷	کشته شدن ژنده‌رزم به دست رستم
۶۱	پسر در جست‌وجوی پدر
۶۷	رزم رستم و سهراب
۷۳	نیردی دیگر
۷۷	کشته شدن سهراب به دست پدر
۸۴	زاری رستم بر مرگ سهراب

سرشناسه: شمس، محمد، ۱۳۳۵ - عنوان قراردادی: شاهنامه. برگزیده عنوان و نام پدیدآور: هفت‌خوان رستم و چند قصه‌ی دیگر / بازنوخته‌ی محمد شمس. مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک. مشخصات ظاهری: ۸۸ ص. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا / شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۷۸۸-۴
یادداشت: بالای عنوان: بهترین قصه‌های شاهنامه.
موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ه.ق. شاهنامه - اقتباس‌ها
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۴
شناسه افزوده: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ه.ق. شاهنامه. برگزیده
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۷۱۳۹۰/۵/۲۴۵۷/۱۲۳/۱۲۳ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۶۲/۳۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۹۹۴۵۶



مقدمه‌ی ناشر

سخن‌شناسان، متفکران و نویسندگان ایران و جهان، شاهنامه‌ی فردوسی را در ردیف چند شاهکار برجسته‌ی جهانی دانسته‌اند. عقیده‌ی عموم این بزرگان، این است که مادامی که در جهان نام ایران و ایرانی وجود داشته باشد، نام پر افتخار فردوسی هم جاودانه خواهد بود. چرا که این شاعر بزرگ، تمام عشق پاک و سوزان خود را وقف سربلندی ایران کرده است.

این حکیم دلسوخته، شاهنامه را با خون دل نوشت و به قول خودش، سی سال برای سرودن آن زحمت کشید و با این زحمت شبانه‌روزی، خریدار محبت و احترام ملت ایران و همه‌ی فرهنگ‌دوستان می‌باشد.

طی هزار سال گذشته، شاهنامه، پیوسته، مورد توجه و عنایت مردم ایران و بزرگان و خواص دیگر کشورها بوده است. چرا که شاهنامه، تنها بزرگ‌ترین اثر حماسی به زبان فارسی نیست. بلکه ارزشمندترین سند هویت ایرانیان است. این اثر سترگ، نقش بسزایی در احیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی داشته است.





به دنیا آمدن رستم

بسی بر نیامد بر این روزگار
که آزاده سرو اندر آمد به بار

و اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند که از نسل
زال زر، سپهسالار ایران، اولادی به دنیا آمد، درشت اندام و سرخ
موی که او را رستم نام نهادند.

یکی بچه بد چون گوی شیرفش
به بالا بلند و به دیدار کش

همه موی سر سرخ و رویش چو خون
چو خورشید رخشنده آمد برون

به یک روز گفتی که یکساله بود
یکی توده‌ی سوسن و لاله بود

از همان کودکی، نشان دلاوری و پهلوانی از چهره‌ی رستم نمایان
بود. او روز به روز بزرگ‌تر و نیرومندتر می‌شد. ده دایه به او شیر

شاهنامه تاریخ جوانمردی، سلحشوری، اندیشه‌ورزی،
خردگرایی و تصویر دقیق و روشنی از آداب زندگی و فرهنگ
و رسوم گذشته‌ی ایرانیان است. از این رو، آشنایی همه‌ی مردم
ایران، به خصوص نسل جوان و نوجوان ایرانی، با این شاهکار
ادبیات فارسی ضروریست.

بازنویسی و ساده‌نویسی داستان‌های شاهنامه، با همین هدف
صورت گرفته است. امیدواریم نوجوانان و جوانان ایرانی، با
مطالعه‌ی این شاهکار ادبی جهان، بتوانند از درس‌ها و حکمت‌های
عمیق نهفته در آن بهره‌مند شوند.

می دادند و رستم چنان می خورد و چنان می نوشید که همه از شگفتی، انگشت به دهان مانده بودند.

شگفت اندر او مانده بد مرد و زن
که نشنید کس بچه پیلتن

چون رستم به هشت سالگی رسید، چندان بلند بالا و برومند شد که هر کس او را می دید، گمان می کرد سام نریمان است. روزی، رستم در خوابگاه خود بود که هیاهویی شنید. علت را جویا شد. گفتند: «پیل سپید، بند بریده و گریخته است.» رستم بی درنگ گرز نیای خویش، سام نریمان را برداشت و در دم رهسپار شد.

همی رفت تازان سوی ژنده پیل
خروشنده مانند دریای نیل

چون پیل سپید رستم را بدید، خرطوم درازش را بالا گرفت. گوش های بزرگش را به حرکت درآورد و دیوانه وار به جانب رستم دوید.

چو پیل دمنده مر او را بدید
به کردار کوهی بر او دوید
برآورد خرطوم، پیل ژیان
بدان تا به رستم رساند زیان

که تهمتن مجالش نداد و گرز سام نریمان را بر فراز سر برد و چنان

بر فرق پیل کوبید که چون کوهی فرو ریخت و در دم جان داد.

تهمتن یکی گرز زد بر سرش
که خم گشت بالای گه^۱ پیکرش
بلرزید بر خود گه بیستون
به زخمی بیفتاد خوار و زبون
بیفتاد پیل دمنده ز پای
تهمتن بیامد سبک پا ز جای
بخفت و چو خورشید از خاوران
بر آمد بسان^۲ رخ دلبران

۱. گه: کوه.

۲. بسان: مانند، مثل.



اسب برگزیدن رستم

به نیروی پیل و به بالا هیون^۱
به زهره چو شیر گه بیستون

چون خبر به زال رسید، از این همه دلیری فرزند در شکفت شد و شادمان فرمود تا اسبی شایسته‌ی او بیاورند.

گله هر چه بودش ز زابلستان
بیاورد و چندی ز کابلستان

همه پیش رستم همی راندند
برو داغ شاهان همی خواندند

هر اسبی می آوردند، رستم دست به کمر گاهش می گذاشت و می فشرد. اسب تاب نمی آورد و بر زمین می افتاد.

هر اسبی که رستم کشیدی به پیش
به پشتش فشردی همی دست خویش

۱. هیون: مرکب، اسب، شتر نر.

به نیروی او پشت کردی به خم
نهادی به روی زمین بر شکم

ناگاه مادیانی از برابر رستم گذشت؛ کوه پیکر و اژدها صولت؛ با پاهای کوتاه، گوش‌هایی تیز، چشمانی سیاه و تیزبین و یالی بلند و افشان.

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ
برش چون بر شیر و کوتاه لنگ

دو گوشش چو دو خنجر آبدار
بر و یال فربه، میانش نزار

تنش پرنگار از کران تا کران
چو داغ گل سرخ بر زعفران

به نیروی پیل و به بالا هیون
به زهره چو شیر گه بیستون

رستم آهنگ اسب کرد. اسب چنان غرید که رستم پنداشت، هزاران نره دیو به یکباره با هم می‌غرند. مادیان به تاخت در آمد. رستم به دشواری تمام آن را گرفت و بر پشتش نشست. اسب یک میدان تاخت؛ چون باد، رونده و برق جهنده بود. رستم، نامش را رخس گذاشت.